

A study of the three proposed structures of jurisprudence after Shahid Sadr

Sayyid Mohammad Razi Asef Agah¹

Reza Esfandiari (Eslami)²

Received: 05/09/2020

Accepted: 31/10/2020

Abstract

In Imami jurisprudence, less attention has been paid to the study of jurisprudential structures. Some thinkers have studied a number of jurisprudential structures; But these studies face three challenges: selective structure selection, overview and transience, and poverty in analysis. The necessity and purpose of this research are two things: first, achieving the characteristics of structures, second, re_reading the proposed jurisprudential structures and criticizing them to determine the advantages and disadvantages of these structures and by comparing previous structures to open comprehensive structures tailored to the nowadays needs. The theory that this article seeks to prove is that most early jurists have structured jurisprudence based on its issues and provided an intra_scientific structure, unlike later jurists who have proposed more extra_scientific structure and jurisprudence for the science of jurisprudence. This article examines and evaluates the proposed structures. These structures are characterized by independence from jurisprudence. According to induction, the five proposed structures before Shahid Sadr are: Ibn Baraj's structure in Al.Mohadhab, the Shahid Avval in al.Qawaid va al.Fawaid, Sivari in Nazd al.Qawaid, Fayz Kashani in Wafi and Nokhbe and Amili in the Miftah al.Karama.

Keywords

The structure of Imami Fiqh, the interpretation of Fiqh, jurisprudential structures independent of the science of law.

1. Associat Professor, Faculty of Law and Jurisprudence, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran (corresponding author). m.asefagah@isca.ac.ir

2. Assistant Professor, Faculty of Law and Jurisprudence, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. r.eslami@isca.ac.ir

* Asef Agah, S. M. R. Esfandiari (Eslami), R. (2020). A study of the three proposed structures of jurisprudence after Shahid Sadr. Scientific- promotional Biannual Journal of *Theology & Islamic Knowledge*, 2(3). pp. 41-72. Doi: 10.22081/jikm.2021.60314.1050



بررسی ساختارهای پیشنهادی علم فقه از منظر فقیهان پیش از شهید صدر (ساختارهای فقهی مستقل از علم حقوق)

سیدمحمدرضی آصف‌آگاه^۱ رضا اسفندیاری (اسلامی)^۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰

چکیده

در فقه امامیه کمتر به بررسی ساختارهای فقهی توجه شده است. برخی از اندیشمندان، تعدادی از ساختارهای فقهی را بررسی کرده‌اند؛ اما این بررسی‌ها دچار سه چالش‌اند: انتخاب‌گرینی ساختار، بررسی اجمالی و گذرا و فقر در تحلیل. ضرورت و هدف از این تحقیق دو چیز است: اول دستیابی به ویژگی‌های ساختارها، دوم بازخوانی ساختارهای پیشنهادی فقهی و نقد آنها تا مزایا و کاستی‌های ساختارهای مذکور مشخص شوند و با مقایسه ساختارهای پیشین راه برای ارائه ساختارهای جامع و متناسب با نیازهای روز باز شود. نظریه‌ای که این مقاله در پی اثبات آن است، این است که بیشتر فقیهان متقدم، فقه را براساس مسائل آن ساختاربندی کرده‌اند و ساختاری درون‌علمی ارائه کرده‌اند، برخلاف فقیهان متأخر که بیشتر ساختار برون‌علمی و ناظر به حقوق برای علم فقه پیشنهاد کرده‌اند. این مقاله ساختارهای پیشنهادی متقدمان را بررسی و ارزیابی می‌کند. ویژگی این ساختارها استقلال از علم حقوق است. براساس استقرا، پنج ساختار پیشنهادی پیش از شهید صدر عبارت‌اند از: ساختار ابن‌براج در المذهب، شهید اول در القواعد و الفوائد، سیوری در نضد القواعد، فیض کاشانی در وافی و نخبه و عاملی در مفتاح الکرامه.

کلیدواژه‌ها

ساختار فقه امامیه، تبویب فقه، ساختارهای فقهی مستقل از علم حقوق.

۱. استادیار پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). m.asefagah@isca.ac.ir.

۲. دانشیار پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. r.eslami@isca.ac.ir

■ آصف‌آگاه، سیدمحمدرضی؛ اسفندیاری (اسلامی)، رضا. (۱۳۹۹). بررسی ساختارهای پیشنهادی علم فقه از منظر فقیهان پیش از شهید صدر (ساختارهای فقهی مستقل از علم حقوق). دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۳)، صص ۴۱-۷۲.
Doi: 10.22081/jikm.2021.60314.1050

مقدمه

ساختار فقه یکی از مباحث فلسفه فقه است که فقیهان گذشته کمتر به آن توجه کرده‌اند؛ از این رو ساختارهای فقهی نیاز به بررسی دارند. برخی از اندیشوران به معرفی ساختارها پرداخته‌اند.^۱ ساختارهای فقه را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد: ساختارهای مدون و ساختارهای پیشنهادی. مراد از ساختارهای مدون، ساختارهایی است که فقیه کتاب فقهی خود را براساس آن ساختار تنظیم و آن ساختار را عملیاتی کرده است، برخلاف ساختارهای پیشنهادی که در حد یک طرح باقی مانده و فقیه براساس آن ساختار، کتاب فقهی را تدوین نکرده است.

نگارنده ساختار فقه مدون امامیه را که منحصر در چهار ساختار (حلبی در کافی، سلار در مراسم، محقق حلی در شرایع و فیض در مفاتیح الشرایع) است در یک مقاله جداگانه بررسی و ارزیابی کرده است. ساختارهای پیشنهادی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ ساختارهای پیشنهادی پیش از شهید صدر و ساختارهای پیشنهادی پس از او. ویژگی این گونه از ساختارها در ابتکار عمل فقیهان در ساختار بندی است. ساختارهای پیشنهادی در این دوران بیشتر برآمده از ذهنیت خاص فقیهانه آنان است؛ اما پس از این دوران و گسترش علم حقوق، تأثیرپذیری فقیهان از علم حقوق در ساختارهای پیشنهادی دیده می‌شود. این امر دارای چنان اهمیتی است که می‌توان براساس آن ساختارهای فقهی را به دو دوران گفته شده تقسیم کرد.

این مقاله درصدد است ساختارهای پیشنهادی متقدمان را معرفی و ارزیابی کند.

فقه

واژه فقه دارای کاربردهای متعددی است، از جمله: فهم آموزه‌های دین، آگاهی از

۱. مانند کتاب‌های آشنایی با علوم اسلامی (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۷۵ق، ج ۲۰، صص ۹۲-۱۲۵)، مقدمه‌ای بر فقه شیعه (مدرسی، ۱۴۱۰ق، صص ۲۰-۲۸)، فقه تربیتی (اعرافی، صص ۸۶-۱۰۰)، مدخل علم فقه (اسلامی، ۱۳۸۴ق، صص ۲۰۷-۲۵۴ و ۵۳۱-۵۵۰) و مقاله‌های «نگاهی به دسته‌بندی‌های فقه» (برجی، ۱۳۷۴، ش ۳، صص ۲۴۱-۲۶۲) و «بررسی ساختار فقه» (حسن‌زاده، ۱۳۸۳، صص ۲۶۱-۲۹۲).

احکام شرعی، رشته علمی، شریعت و قانون (ضیائی‌فر، ۱۳۸۸، صص ۳۷-۳۹). مراد ما از ساختار فقه در این تحقیق، فقه به‌عنوان یک رشته علمی و در مقام استنباط است و از آن نیز به فقه استدلالی تعبیر می‌شود (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۷۹؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷)؛ اما فقه فتوایی که مرحله‌ای پس از استنباط است و به صورت رساله‌های عملیه عرضه می‌شود، از بحث اصلی این پژوهش خارج است و گاه به تبع به آنها اشاره می‌شود.

ساختار علم

ساختار علم، شیوه آرایش و روش ساماندهی اجزای یک علم براساس ارتباط معقول و منسجم میان اجزا برای دستیابی به اهداف آن علم است (تعریف مختار).

تبویب

مراد از تبویب در این تحقیق، باب‌بندی مسائل علم است، بدون قرار گرفتن ابواب ذیل یک طرح جامع؛ اما مراد از ساختار، طرح جامع علم است که در آن دسته‌بندی کامل یک علم از کلی‌ترین عنوان یا عناوین شروع و تا عناوین جزئی و جزئی‌تر به صورت یک مجموعه به‌هم پیوسته ادامه می‌یابد.

تفاوت ساختار و تبویب علم فقه

بنابر اینکه ساختار را طرح جامع علم و تبویب را دسته‌بندی مسائل علم تعریف کنیم، میان این دو چند تفاوت است:

عمومیت ساختار: ساختار عام و تبویب جزئی از ساختار است (عموم خصوص مطلق)؛ چراکه دسته‌بندی مسائل علم ضمن باب‌ها، جزئی از طرح جامع علم است. تنوع تبویب: یک ساختار می‌تواند چندین نوع تبویب داشته باشد؛ زیرا طرح کلی می‌تواند دارای چند طرح جزئی باشد؛ مثلاً اگر برای ساختار فقه، طرح دویخی عبادات و معاملات را ترسیم کنیم، تبویب عبادات و تبویب معاملات چند گونه می‌تواند باشد. در فقه، تنوع تبویب را بیشتر در معاملات می‌توان مشاهده کرد.

میانی بودن تقسیم در تبویب: در ساختار، ابتدا کل مباحث فقه ضمن چند بخش اصلی پایه‌ریزی می‌شود؛ سپس ابواب فقهی ضمن آن بخش‌های اصلی تقسیم و چینش می‌شود. پس تبویب مرحله‌ای پس از چارچوب‌بندی اصلی علم در چند بخش اساسی است. به جهت تفاوت‌های یادشده میان ساختار و تبویب، این دو مفهوم از هم تفکیک شدند. بحث در پژوهش حاضر، ساختار است نه صرف تبویب مباحث فقه.

بررسی ساختارهای پیشنهادی علم فقه پیش از شهید صدر

این مقاله به بررسی پنج ساختاری می‌پردازد که قبل از شهید صدر و مستقل از حقوق طراحی شده‌اند. این ساختارها عبارت‌اند از:

ساختار اول: ساختار فقه در کتاب المهدب

قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی (۴۸۱ق) ساختاری را برای علم فقه پیشنهاد می‌کند؛ اما فقه خود را براساس آن تدوین نمی‌کند. وی احکام شرعی (و به تعبیر او «شرعیات») را به دو بخش عمده تقسیم کرد: احکامی که مورد ابتلای همه مردم است و احکامی که مورد ابتلای همگان نیست.

وی عبادات را عام‌البلوی و در دسته اول قرار داد که عبارت‌اند از: صلوات، حقوق اموال، صوم، حج و جهاد، و هر آنچه را غیر از موارد یادشده باشد، مورد ابتلای مردم نمی‌شمارد و در دسته دوم قرار می‌دهد.

۴۱ موضوع در متن کتاب بدین ترتیب چینش شده‌اند: طهارت، جنائز، صلوات، حقوق اموال، خمس، صیام، حج، زیارات، جهاد، سبق و رمایه، امر به معروف و نهی از منکر، مکاسب، بیوع و عقود، اقرار، ودیعه، عاریه، حظر الغصب و التعدی، شفعه، مضاربه، اجارات، مزارعه، مساقات، احیاء موات، رهن، وقوف و صدقات، وصایا، فرائض، نکاح، طلاق، لعان و ارتداد، عتق، ایمان، کفارات، اطعمه و اشربه، طب و استشفاء، دیه و قصاص، حدود، شهادت، لقطه و ضوال، قسمت و بئیان، دعوا و بیّنات (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۸).



بررسی ساختار فقه از منظر ابن‌براج

ابن‌براج در صدد است با معیاری جدید فقه را ساختار بندی کند؛ ولی از آنجا که معیار مورد نظر وی (عام‌البلوی بودن) را فقیهان بعدی نپسندیدند، ساختار پیشنهادی ایشان نیز به کتاب المذهب اختصاص یافت و ردّ پایی از این معیار در تقسیم‌بندی‌های بعدی دیده نشد و حتی خود ایشان از این معیار در کتاب مذهب بهره نگرفت.

مزایا

تقسیم ابن‌براج دارای نقاط قوتی به شرح ذیل است:

۱. معیار نو و واحد: ارائه یک معیار نو و تازه در ساختار بندی فقه، یکی از مزایای این طرح است. او با معیاری واحد (عام‌البلوی بودن) می‌خواهد تمامی فقه را سامان بخشد و در یک چارچوب اصلی دسته‌بندی کند.
 ۲. قابلیت سامان بخشی تمام ابواب فقهی: معیار مورد استفاده ابن‌براج قابلیت این را دارد که تمام ابواب فقهی موجود را تقسیم بندی کلی کند.
 ۳. استفاده از معیار ماهوی و مربوط به موضوع فقه: او از معیاری بهره می‌جوید که مربوط به موضوع فقه - فعل مکلف - است و آن معیار عبارت است از عام‌البلوی بودن برخی از افعال مکلف مانند عبادات و «غیر عام‌البلوی بودن» برخی از افعال دیگر مانند معاملات.
 ۴. توجه به اهمیت ابواب فقه: ایشان قسم اول (احکام عام‌البلوی) را رتبه بندی می‌کند و هر حکمی را که مورد ابتلای بیشتر باشد، در صدر و احکام مورد ابتلای کمتر را پس از آن قرار می‌دهند؛ از این رو عبادات به جهت اینکه همیشه مکلف با آنها سر و کار دارد، مقدم می‌شوند و سپس احکام دیگر قرار می‌گیرند.
- در میان عبادات، صلاة از همه بیشتر مورد ابتلا است؛ پس بر تمامی عبادات مقدم

می‌شود و از آنجا که شرط نماز، طهارت است، اولین کتابی که از آن بحث می‌کند طهارت است (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۸).

کاستی‌ها

ساختار گفته‌شده دارای اشکالات و کاستی‌هایی است از جمله:

۱. سلیقه‌ای بودن: ابن‌براج احکام فقه را به دو دسته عام‌البلوی و غیرعام‌البلوی تقسیم می‌کند و سپس عبادات را عام‌البلوی و بقیه ابواب فقهی را غیرعام‌البلوی می‌شمارد؛ در حالی که بیشتر عبادات (غیر از نماز یعنی حقوق اموال، صیام، حج و جهاد) نسبت به بیع، مکاسب، اطعمه و اشربه، طب و... کمتر مورد ابتلا هستند؛ زیرا خمس، زکات و صوم سالی یک بار واجب می‌شوند، حج هم یک بار در عمر واجب است و شرکت در جهاد شاید در طول عمر یک مرتبه هم واجب نشود؛ اما معاملات، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، طب و غیره بسیار مورد ابتلا هستند.

۲. ارائه‌ندادن معیار در شناسایی عام‌البلوی: تقسیم یادشده از آن جهت که قابلیت دارد تمامی ابواب فقه را در خود جای دهد، قابل تحسین است؛ اما مشکل اساسی چینی ابواب فقهی با این معیار، این است که شناسایی دقیق احکام عام‌البلوی از غیر آن به‌سختی امکان دارد و گویا همراه با نوعی اعمال ذوق و سلیقه می‌شود. ایشان معیار خاصی را برای شناسایی عام‌البلوی بیان نکرده است.

۳. طراحی ناقص ساختار: ایشان ابوابی را که ذیل عنوان «غیرعام‌البلوی» قرار می‌گیرند، نام نبرده و این بخش از ساختار را بدون ذکر زیرمجموعه‌اش آورده است. ساختار مناسب آن است که تمامی ابواب فقهی در آن چینش شود.

۴. عدم پیروی از معیار تقسیم در باب‌بندی کتاب مهذب: ایشان معیار تقسیم خود را عام‌البلوی بودن قرار می‌دهد؛ اما هنگام چینش ابواب فقهی در کتاب المهذب از آن معیار پیروی نمی‌کند. درحقیقت ابن‌براج ساختار پیشنهادی خود را به کار نمی‌گیرد و عملیاتی نمی‌کند و از این جهت مورد نقد است.

چینش ابواب فقهی بر پایه معیار عام‌البلوی بودن به طور اجمال می‌تواند چنین باشد: تقدیم برخی از عبادات مانند طهارت و صلوات و سپس اطعمه و اشربه، طب، بیع و توابع آن، امر به معروف و نهی از منکر، صدقات، برخی عبادات دیگر مانند خمس، زکات، صیام و...، نکاح و توابع آن، نذر و ایمان، وصایا و ارث، دعوا و بینات، دیه و قصاص، احیای موات و در پایان عتق و توابع آن.

۵. چالش در مصادیق عبادات: ایشان مصادیق عبادات را پنج باب می‌شمارد؛ درحالی که در جهاد قصد قربت شرط نیست.

ساختار دوم: ساختار فقه در کتاب القواعد و الفوائد

ابوعبدالله محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول ساختار علم فقه را به شیوه‌ای نو طراحی کرد. وی در این ساختار، احکام شرعی را براساس «غرض اهم» دسته‌بندی کرد (عاملی مکی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۴-۳۹، قاعده ۴-۷). تقسیم او بر پایه پیش فرضی کلامی است که افعال الهی دارای غرض اند و این غرض نه می‌تواند قبیح باشد و نه می‌تواند به خدا برگردد؛ پس باید غرض به مکلف باز گردد.

وی غرض از تشریح احکام را چهار امر می‌شمارد: ۱ و ۲. جلب منفعت برای مکلف در امور دنیایی یا آخرتی؛ ۳ و ۴. دفع مفسده از مکلف در امور دنیایی یا آخرتی. هر حکم شرعی که غرض اهم از آن آخرت باشد، چه برای جلب منفعت و چه دفع ضرر از مکلف باشد، عبادت^۱ نامیده می‌شود و هر حکم شرعی که غرض از آن دنیا باشد، چه برای جلب منفعت یا دفع ضرر باشد، معامله نامیده می‌شود.

جلب منفعت و دفع ضرر نیز دو نوع است:

۱. جلب منفعت و دفع ضرر بالأصاله: احکام مربوط به حواس پنج‌گانه احکامی هستند که مقصود اصلی از آنها جلب منفعت است و احکام مربوط به حفظ مقاصد پنج‌گانه (عقل، نفس، دین، نسب و مال) احکامی هستند که مقصود اصلی از آنها دفع ضرر است.

۱. کفارات هم جزو عبادات و اخص از آن می‌شود (ر.ک: عاملی مکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴).

۲. جلب منفعت و دفع ضرر بالتبع: هر وسیله‌ای که با حواس پنج‌گانه و مقاصد پنج‌گانه ارتباطی دارند و جلب منفعت و دفع ضرر را در پی دارند، جلب منفعت و دفع ضرر بالتبع نامیده می‌شوند. این وسایل و اسباب پنج‌گونه‌اند:

وسيله اول: اسبابی که ملکیت می‌آورند که شش قسم‌اند: اسبابی که ملکیت عین می‌آورند به وسیله عقد معاوضی مثل بیع، صلح، مزارعه، مساقاة و مضاربه؛ اسبابی که ملکیت عین می‌آورند به وسیله عقد غیرمعاوضی مثل هبه، صدقه، و وقف، وصیت به عین، قبض زکات و خمس و نذر؛ اسبابی که ملکیت عین می‌آورند بدون عقد مثل ارث، احیاء موات، حیازت، غنیمت، لقطه؛ اسبابی که ملکیت منفعت می‌آورند به وسیله عقد معاوضی مثل اجاره؛ اسبابی که ملکیت منفعت می‌آورند به وسیله عقد غیرمعاوضی مثل وصیت به منفعت؛ اسبابی که ملکیت منفعت می‌آورند بدون عقد مثل ارث منافع.

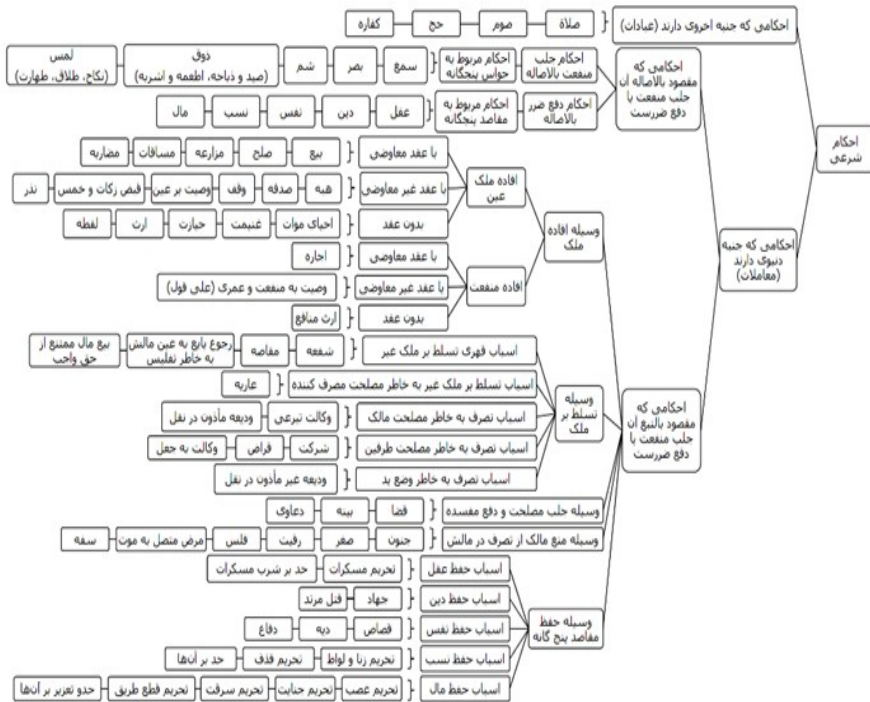
وسيله دوم: اسباب تسلط بر ملک غیر. این اسباب پنج سبب هستند: ۱. اسبابی که سبب تملک قهری بر ملک غیر می‌شوند، مانند شفعه، مقاضه برای ممالک؛ ۲. اسبابی که تصرف به نفع متصرف را فراهم می‌کنند مثل عاریه؛ ۳. اسبابی که تصرف به نفع مالک را فراهم می‌کنند مثل وکالت تبرعی و ودیعه مأذون؛ ۴. اسبابی که سبب تملک قهری هر دو طرف را فراهم می‌کنند مثل شرکت، قراض و وکالت با اجرت؛ ۵. اسبابی که سبب تصرف را به مجرد وضع ید فراهم می‌کنند مثل ودیعه غیرمأذون.

وسيله سوم: اسباب منع تصرف مالک در مالش که به اسباب شش‌گانه حجر معروف‌اند: صیغَر (عدم بلوغ)، جنون (عدم عقل)، رق (بنده بودن)، فلس (ورشکستگی)، سفه (نقصان عقل)، و بیماری متصل به مرگ.

وسيله چهارم: اسباب حفظ مقاصد پنج‌گانه (عقل، دین، نفس، نسب و مال): حفظ عقل به تحریم مسکرات و حدّ بر آنها؛ حفظ دین به جهاد و قتل مرتد؛ حفظ نفس به قصاص، دیه و دفاع؛ حفظ نسب به تحریم زنا، لواط، قذف و حدّ بر آنها؛ حفظ مال به تحریم غصب، سرقت، خیانت، قطع طریق و حد و تعزیر بر آنها.

بی تا، ج ۱، ص ۳۹.

وسیله پنجم: اسباب جلب منفعت و دفع مفسده، مانند قضا و بیئات (عاملی مکی،



بررسی ساختار فقه از منظر شهید اول

شهید اول دو ساختار معرفی می کند: ساختار اول همان ساختار محقق حلی است (شهید اول، بی تا، ج ۱، صص ۳۴-۳۹، شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۱).^۱ که مورد بررسی قرار گرفت. ساختار دوم، ساختاری است که در صفحات قبل به آن اشاره شد، این ساختار مورد پذیرش و استفاده فقیهان قرار ننگرفت.

۱. در ذکری، جلد ۱، صفحه ۶۱ به جای لفظ احکام از واژه سیاسات استفاده می کند و تصریح می کند که مراد از سیاسات احکام به معنای اخص است و آن حکمی است که در آن قصد قربت و صیغه شرط نیست.

این طرح دارای نقاط قوت و ضعف است که بدان اشاره می‌شود:

مزایا

برخی از مهم‌ترین مزیت‌های این تقسیم در ادامه می‌آید:

۱. تقسیم ماهوی: تقسیم احکام فقهی به عبادات و معاملات تقسیمی ماهوی و با در نظر گرفتن موضوع علم فقه (عمل مکلف) است؛ از این رو تقسیمی مناسب است.
۲. بیان معیار تقسیم: او سعی کرده معیار تقسیم خود را بازگو کند. وی با توجه به ماهیت موضوعات فقهی، فلسفه تشریح احکام و ملاکات برخی احکام، تقسیم‌بندی خود را سامان داده است. تقسیم احکام شرعی به عبادات و معاملات تقسیمی ماهوی و براساس ماهیت عمل مکلف است. ایشان با در نظر گرفتن فلسفه تشریح احکام (غرض اهم) و براساس معیار اخروی یا دنیوی بودن، احکام را به عبادات و معاملات تقسیم کرد. شهید اول در تقسیمات بعدی از ملاک جلب منفعت و دفع ضرر و مقاصد پنج‌گانه شریعت استفاده کرد. او حداقل از سه ملاک در تقسیمات خود بهره گرفته است: اخروی و دنیوی بودن، جلب منفعت و دفع ضرر و مقاصد شریعت. البته این سه ملاک را به یک معیار به نام «غرض از تشریح» می‌توان برگرداند.^۱
۳. اشتمال ابواب فقهی موجود (جامعیت): ساختار ارائه شده در القواعد و الفوائد تمام ابواب فقهی موجود را شامل می‌شود. این امر نشان‌دهنده جامعیت این ساختار است.
۴. تقسیم منطقی: شهید اول ساختار خود را بر پایه تقسیم منطقی بنا می‌کند. او در تقسیم‌های اولیه از تقسیم ثنائی بهره می‌گیرد که بهترین روش تقسیم‌بندی است. تقسیم حکم شرعی که غرض اهم از آن آخرت یا دنیا است، جلب منفعت و دفع ضرر دنیوی یا اخروی است، بر پایه تقسیم ثنائی است.
۵. معیار واحد: شهید سعی کرده تا ابواب فقهی را براساس معیاری واحد به نام «غرض از تشریح» دسته‌بندی کند؛ البته چنان که گفته شد این معیار به چند ملاک قابل تفکیک است.

۱. همان‌گونه که شهید به این امر تصریح کرده است (ر.ک: عاملی مکی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۳).

کاستی‌ها

ساختار معرفی شده از طرف شهید اول دارای نقاط ضعف و کاستی‌هایی است از جمله:

۱. پیچیدگی: ساختار معرفی شده از طرف شهید اول در القواعد و الفوائد دارای پیچیدگی است و این پیچیدگی ناشی از اموری چون تقسیمات فراوان و جداسازی افراطی است که در ادامه توضیح آن می‌آید.

الف) تقسیمات فراوان: طرح شهید اول دارای دسته‌بندی‌های فراوان و تودرتو است، از جمله: تقسیم احکام به اخروی و دنیوی، تقسیم قسم دوم به جلب منفعت و دفع ضرر بالأصله و بالتبع، تقسیم قسم دوم به وسایل پنج‌گانه، تقسیم وسیله اول (افاده ملک) به افاده ملک عین و منفعت و تقسیم هر کدام از این دو قسم به عقد معاوضی، غیرمعاوضی و بدون عقد. تقسیم وسیله دوم (تسلط بر ملک غیر) به تسلط قهری، مصلحت تصرف‌کننده، مالک، طرفین و وضع ید.

برخی از این تقسیم‌ها ضروری و لازم‌اند؛ اما برخی دیگر فرعی و کم‌فایده‌اند:

یک. تقسیم‌های فرعی: ایشان برای معاملاتی که مقصود بالتبع آن جلب منفعت و دفع ضرر است، پنج وسیله می‌شمارد. وسیله اول (افاده ملک) را به افاده ملک عین و منفعت تقسیم کرده و هر کدام از این دو قسم را به عقد معاوضی، غیرمعاوضی و بدون عقد تقسیم می‌کند؛ بدین صورت تقسیم را تا شش مرحله به پیش می‌برد، در صورتی که اولاً نیازی به این تقسیمات پی‌درپی نیست؛ ثانیاً تقسیم وسیله اول به عقد و غیر عقد امری غیرماهوی است که چندان نیازی بدان نیست.

دو. تقسیم‌های کم‌فایده: تقسیم معاملات به معاملاتی که جلب منفعت و دفع ضرر بالأصله و بالتبع دارد، چندان فایده‌مند نیست؛ زیرا ایشان در قسم اول برای احکام جلب منفعت و دفع ضرر بالأصله ده عنوان می‌شمارد (احکام مربوط به حواس پنج‌گانه و مقاصد پنج‌گانه) و تنها برای ذوق دو باب (اطعمه و اشربه، صید و ذباحه) و برای لمس سه باب (نکاح، طلاق و طهارت) نام می‌برد، و ذیل قسم دوم (احکام جلب منفعت

و دفع ضرر بالتبع) بقیه ابواب فقهی را قرار می‌دهد.

ب) جداسازی افراطی: شهید اول به دلیل تقسیم‌های فراوان مجبور شده است برخی عناوین را در دو جا قرار دهد، عناوینی مثل وصیت، ارث، وکالت و ودیعه. ایشان ملکیت را تقسیم به ملکیت عین و ملکیت منفعت می‌کند؛ از این رو در وصیت و ارث چهار عنوان نام می‌برد: ۱ و ۲. وصیت به عین و وصیت به منفعت؛ ۳ و ۴. ارث اعیان و ارث منافع.

همچنین برای وسیله دوم (وسیله تسلط بر ملک غیر) پنج سبب می‌شمارد و به واسطه شمارش اسباب متعدد مجبور می‌شود وکالت را به وکالت تبرعی و وکالت به جعل و ودیعه را به ودیعه مأذون در نقل و ودیعه غیرمأذون تقسیم کند و هر کدام را در یک عنوان جداگانه قرار دهد.

تقسیم باید به گونه‌ای باشد که عناوین همگون در یک باب قرار گیرند. جداسازی یک عنوان به واسطه تقسیم‌های فراوان و فرعی، تقسیم‌بندی را پیچیده می‌کند و از پذیرش آن نزد فقیهان می‌کاهد.

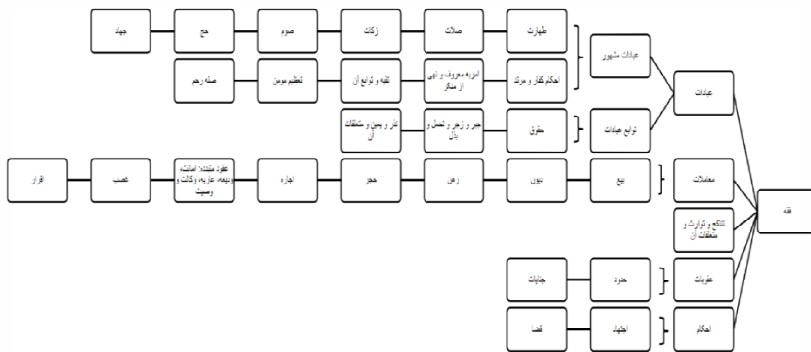
۲. بهره‌گیری از معیار غیرماهوی در برخی موارد: هرچند شهید بیشتر از معیارهای ماهوی و فلسفه تشریح احکام استفاده کرده، گاه از معیار لفظی (احتیاج و عدم احتیاج به عقد) نیز بهره جسته است و این امر چنان که گذشت موجب پیچیدگی ساختار شده است.

۳. عدم چینش تمامی ابواب فقهی: در این ساختار برخی از ابواب چینش نشده‌اند، مانند رهن، ضمان، سبق و رمایه، جعاله، غضب، ایمان، خلع و مبارات، ظهار، ایلاء، لعان، عتق، تدبیر، مکاتبه و اقرار، هرچند طرح ایشان گنجایش جاسازی این ابواب را دارد.

ساختار سوم: ساختار فقه در کتاب **نضد القواعد**

مقداد بن عبدالله سیوری حلی معروف به فاضل مقداد (۸۲۶ق) در **نضد القواعد** مباحث فقه را در پنج مقصد جمع کرده است:

۱. عبادات: ایشان عبادات را دو قسم می‌کند:
الف) عبادات مشهور: شامل ۱۰ عنوان: طهارت، صلاة، زکات، صوم، حج، جهاد و احکام کفار و مرتد، امر به معروف و نهی از منکر، تقیه و توابع آن، تعظیم مؤمن، صلۀ رحم.
- ب) توابع عبادات شامل سه بحث: حقوق، جبر و زجر و تحمل و بدل، نذر و یمین و متعلقات آنها.
۲. معاملات: وی ابتدا امور عامه و قواعد مربوط به تملکات و عقود را بیان و سپس تعدادی از عقود (۱۲ عقد) را می‌شمارد: بیع، دیون، رهن، حجر، اجاره، عقود متبددة (امانت، ودیعه، عاریه، وکالت، وصیت) غصب، اقرار.
۳. تناکح و توارث و متعلقات آن دو: در متعلقات تناکح بحث از طلاق و ظهار نیز شده است.
۴. عقوبات شامل حدود و جنایات؛
۵. احکام: شامل اجتهاد و قضا (سیوری، ۱۴۰۳، ص ۱۶۸ به بعد).



بررسی ساختار فقه از منظر سیوری

ساختار پیشنهادی فاضل مقدار دارای نقاط قوت و ضعف است. در ادامه به آنها

اشاره می‌شود:

مزایا

این ساختار دارای مزایایی است از جمله: تقسیم براساس ماهیت و موضوع فقه (معیار ماهوی): فاضل مقداد، ساختار فقه را براساس ماهیت موضوعات فقهی چینش کرده است و این از مزایای ساختار ایشان است. بخش‌های ساختار ایشان عبادات، معاملات، تناکح و توارث، عقوبات و احکام‌اند و همگی ناظر به ماهیت موضوعات فقهی‌اند.

کاستی‌ها

برخی از ضعف‌ها و کاستی‌های ساختار مذکور عبارت‌اند از:

۱. عدم بیان معیار تقسیم: فاضل مقداد معیار تقسیم خود را بیان نکرده است. به‌درستی معلوم نیست، معیار تقسیم پنج‌گانه ایشان چیست.
۲. عدم جامعیت: ساختار پنج‌بخشی سیوری تمام ابواب فقهی را شامل نمی‌شود؛ مثلاً جای مباحث احکام (به معنای آنچه عبادت و معامله نیست) غیر از قضاوت و عقوبات، در این ساختار کجا است؟ ابوابی مانند اطعمه و اشربه، صید و ذباحه. از اینکه ایشان در احکام فقط اجتهاد و قضا را گنجانده، معلوم می‌شود احکام در نظر ایشان به معنای احکام غیر عبادی و غیر معاملی نیست.
۳. تعریف نکردن اصطلاحات: ایشان اصطلاحات استفاده‌شده در طرح خود را تعریف نکرده است. در این میان، تعریف چند اصطلاح لازم است: عبادات، معاملات و احکام؛ زیرا این اصطلاحات دارای تعاریف مختلفی هستند و اگر به‌درستی تعریف نشوند، در شناخت مصادیق آنها دچار چالش می‌شویم.
۴. شمارش ناتمام مصادیق عبادات: ایشان عبادات را دو قسم کرده است: عبادات مشهور و توابع عبادات. دو نقد بر شمارش مصادیق عبادات وارد است:
الف) ایشان عبادات مشهور را ده مورد شمرده است؛ درحالی‌که مشهور فقیهان، تقیه، تعظیم مؤمن و صلّه رحم را جزو عبادات قرار نداده‌اند.

در حقیقت به درستی معلوم نیست تعریف ایشان از عبادت چیست تا براساس آن مصادیق عبادات چینش شوند. اگر عبادات به معنای اخص و خاص باشد، عبادات ده موردی که ایشان شمرده نمی‌شود؛ زیرا از جهاد به بعد عبادت به معنای اخص (مناسک) نیستند و اگر عبادات به معنای عام یا اعم باشد، عبادات بیشتر از موارد یادشده خواهد بود.

ب) توابعی که ایشان نام برد، مختص عبادات نیست و در غیر عبادات هم جاری است. ایشان توابع عبادات را سه امر نام برده است: ۱. حقوق؛ در حالی که حقوق مختص عبادات نیست؛ زیرا حق‌الله و حق‌الناس در غیر عبادات نیز جاری می‌شوند؛ ۲. جبر، زجر، تحمل و بدل؛ در حالی که این موارد در غیر عبادات نیز جاری می‌شوند مانند جبر به قصاص، یا زجر به حد و تعزیر، یا تحمل در کفالت، یا بدل به قیمت در معاملات؛ ۳. نذر و یمین؛ هر چند نذر عبادت است، یمین در غیر عبادات نیز جاری می‌شود؛ چنان که در قضا برای اثبات مدعا یا انکار آن از یمین استفاده می‌شود.

۵. گزینش مصادیق معاملات: ایشان از دوازده معامله بحث کرده است؛ در حالی که تعداد معاملات بیش از این مقدار است. در ساختار محقق حلی از ۱۵ تا ۲۱ عقد نام برده شده است.

۶. عدم انضباط در به‌کارگیری اصطلاح احکام: به درستی معلوم نیست ایشان از چه اصطلاحی در احکام استفاده کرده است. در احکام چند اصطلاح وجود دارد: الف) حکم در برابر عبادت و معامله: اگر مراد از احکام آنچه عبادت نیست و به صیغه احتیاج ندارد، باشد، مصادیق احکام بیش از دو موردی است (اجتهاد و قضا) که ایشان شمرده است. محقق حلی ۱۲ عنوان برای احکام نام برده است.

ب) حکم در برابر فتوا: اگر مراد از احکام، حکم در برابر فتوا باشد، یکی از دو موردی که فاضل مقداد نام برده (قضا) را می‌گیرد؛ اما مورد دوم (اجتهاد) در این اصطلاح داخل نیست.

اگر اصطلاح دیگری مراد است، نیاز به تعریف و بیان دارد؛ اما سیوری توضیحی

درباره آن نداده است. چنان که می‌آید عبدالهادی فضل‌ی نیز دو بخش از ساختار هفت‌بخشی خود را حکم و عقوبات نامیده است و معلوم است که مراد از حکم، قضا است (فضلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱).

۷. چالش در قسیم‌بودن بخش‌ها: ایشان یکی از بخش‌های ساختار خود را تناکح و توارث و متعلقات آن دو نامیده است. دو سؤال مطرح می‌شود: ۱. وجه قسیم‌بودن این بخش با چهار بخش دیگر (عبادات، معاملات، عقود و احکام) چیست؟ ۲. وجه جمع میان تناکح و توارث چیست؟ بله، اگر مراد از تناکح و توارث، مسائل خانوادگی و احوال شخصی باشد، می‌تواند قسیم بخش‌های دیگر قرار گیرد؛ ولی اشکال این است که ایشان نام مناسبی برای این بخش انتخاب نکرده است.

۸. جدیدنبودن ساختار: ساختار پیشنهادی ایشان بدیع نیست. ایشان گویا به ساختار چهاربخشی (عبادات، معاملات، مناکحات و عقوبات) شافعیه بخش «احکام» را افزوده و ساختار پنج‌بخشی را معرفی کرده است؛ در نتیجه به اعتباری می‌توان این ساختار را تکرار ساختار شافعیه دانست.

ساختار چهارم: ساختارهای فقه در کتاب‌های فیض کاشانی

فیض کاشانی در کتاب‌های مفاتیح الشرائع (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۷)، معتصم الشیعة (فیض کاشانی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳)، وافی (فیض کاشانی، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ص ۴۲)، نخبه (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۱۶-۳۲۳) و شافی (فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۳) دسته‌بندی‌هایی را برای فقه معرفی کرده است. ساختار فقه در کتاب مفاتیح الشرائع از ساختارهای مدون امامیه است و در مقاله مربوطه ارزیابی شد (آصف‌آگاه، ۱۳۹۲ق، ص ۳۶). ساختار معتصم الشیعه همانند مفاتیح الشرائع است؛ از این رو نیاز به بررسی ندارد. در اینجا دو ساختار وافی و نخبه بررسی می‌شوند.^۱

۱. از آنجا که ساختار وافی و نخبه جزو فقه استدلالی نیستند، این دو ساختار در ساختارهای پیشنهادی قرار گرفتند.

ساختار فقه در کتاب وافی

فیض کاشانی در کتاب وافی ساختار فقه را با تفاوت‌هایی نسبت به مفاتیح الشریعه و معتصم الشیعه به شرح ذیل بیان می‌کند:

ایشان ابواب فقهی را در ۱۴ باب و یک خاتمه مرتب کرده است که عبارت‌اند از:

۱. کتاب العقل و العلم و التوحید؛
۲. کتاب الحجّة؛
۳. کتاب الايمان و الکفر؛
۴. کتاب الطهارة و التزین؛
۵. کتاب الصلاة و الدعاء و القرآن؛
۶. کتاب الزکاة و الخمس و المبرات. مبرات شامل قرض، عتق، مکاتبه، وقوف و هبات می‌شود؛

۷. کتاب الصيام و الاعتکاف و المعاهدات؛

۸. کتاب الحج و العمرة و الزیارات؛

۹. کتاب الحسبة (شامل جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود، قصاص دیات) و الاحکام و الشهادات؛

۱۰. کتاب المعایش و المکاسب و المعاملات (مکاسب و معاملات شامل صناعات، تجارات، زراعات، اجارات، دیون، ضمانات، رهون و امانات می‌شوند)؛

۱۱. کتاب المطاعم و المشارب و التجملات (تجملات شامل ملابس، مراکب، مساکن و دواجن می‌شود)؛

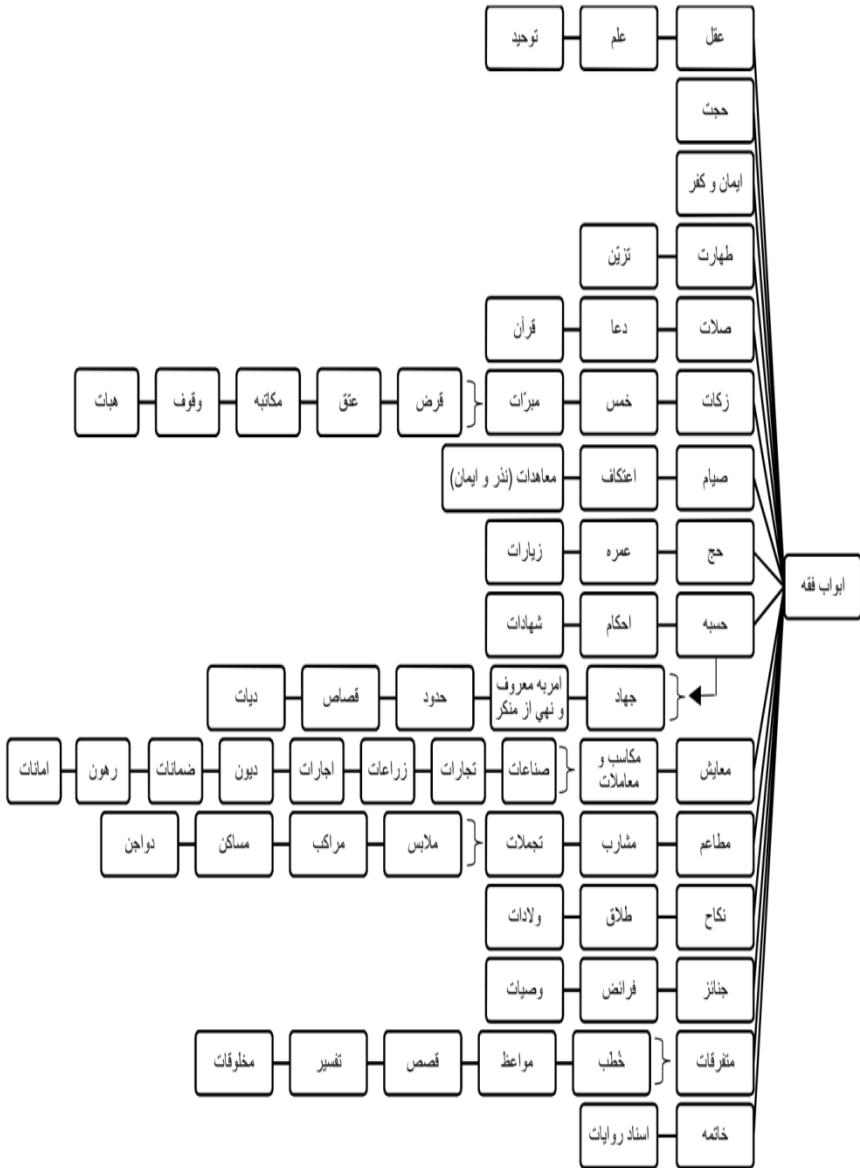
۱۲. کتاب النکاح و الطلاق و الولایات؛

۱۳. کتاب الجنائز و الفرائض و الوصیات؛

۱۴. کتاب الروضة الجامعة للمتفرقات.

خاتمه شامل برخی از اسناد روایات است که در فقیه، تهذیب و استبصار نیامده است

(فیض کاشانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۲).

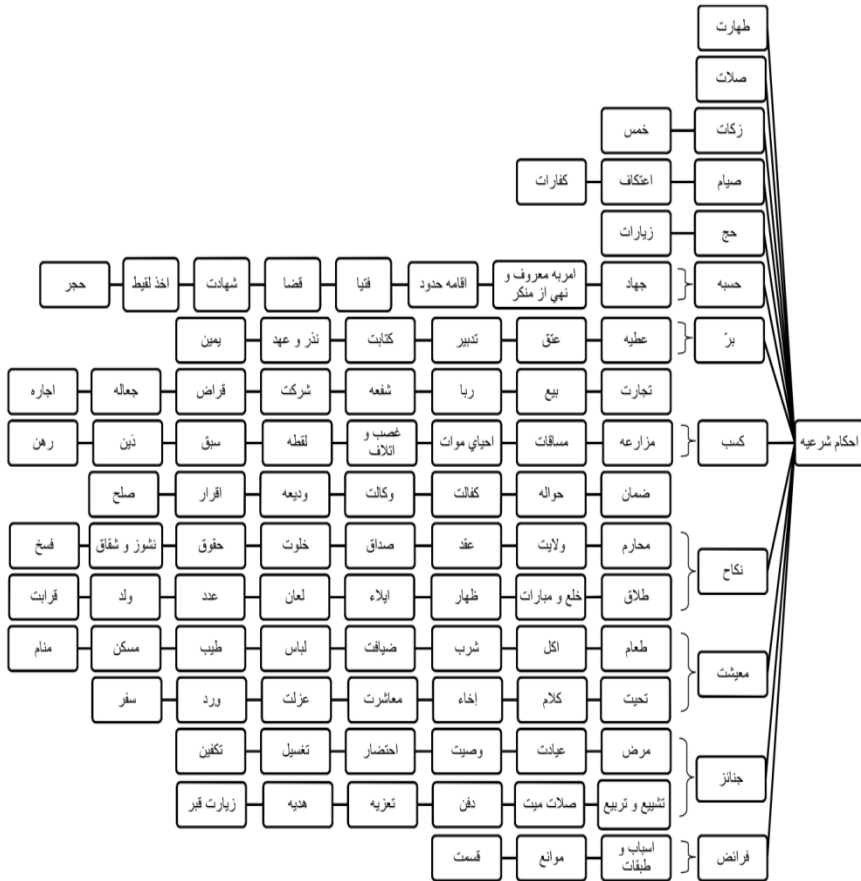


ساختار فقه در کتاب نخبه

مرحوم ملامحسن فیض کاشانی در کتاب النخبة فی الحکمة العملية و الاحکام الشریعة ساختار جدیدی از فقه با گرایش اخلاقی - عرفانی^۱ در ۱۲ کتاب و ۱۵۶ باب ارائه کرده که عبارت‌اند از:

۱. طهارت؛
۲. صلاة؛
۳. زکات (خمس در این باب بحث شده)؛
۴. صیام (و اعتکاف)؛
۵. حج (و زیارات)؛
۶. حسبه (شامل ۸ عنوان: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود، فتیاء، قضاء، شهادة، اخذ لقیط و حجر)؛
۷. بَرّ (شامل: عطیة، عتق، تدبیر، کتابت، نذر و عهد، یمین)؛
۸. کسب (شامل ۲۳ عنوان: آداب تجارت، بیع، ربا، شفعه، شرکت، قراض، جعاله، اجاره، مزارعه، مساقات، احیاء موات، غضب و اتلاف، لقطه، سبق، دین، رهن، ضمان، حواله، کفالت، وکالت، ودیعه، اقرار و صلح)؛
۹. نکاح (شامل ۱۵ عنوان: محارم، ولایت، عقد، صداق، خلوت، حقوق، نشوز و شقاق، فسخ، طلاق، خلع و مبارات، ظهار، ایلاء، لعان، عدو، ولد و قرابت)
۱۰. معیشت (شامل ۱۵ عنوان: طعام، اکل، شرب، ضیافت، لباس، طیب، مسکن، منام، تحیت، کلام، اخاء، معاشرت، عزلت، ورد، سفر)؛
۱۱. جنائز (شامل ۱۲ عنوان: مرض، عیادت، وصیت، احتضار، تغسیل، تکفین، تشییع و تربیع، صلاة [میت]، دفن، تعزیه، هدیه، زیارت قبر)؛
۱۲. فرائض (شامل: اسباب و طبقات، موانع و قسمت) (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، صص ۳۱۶-۳۲۳).

۱. در این کتاب و نیز در کتاب حقائق، فیض کاشانی فقه را با اخلاق و عرفان امتزاج کرده و تألیف میان این سه علم را مخصوصاً در کتاب طهارت و عنوان طهارت باطنی به نمایش گذاشته است.



بررسی ساختار فقه از منظر فیض کاشانی

برخی از مزایا و نقایص این ساختارها به شرح ذیل است:

مزایا

برخی از مهم‌ترین مزایای ساختار فیض عبارت‌اند از:

۱. تجمیع ابواب مشترک: مرحوم فیض در برخی از ساختارهای پیشنهادی‌اش تلاش کرده تا باب‌هایی را که ماهیت مشترک دارند، جمع کند و ذیل یک عنوان کلی

قرار دهد. این تلاش در جاسازی باب‌های مناسب در معایش، مکاسب، حسبه و بزّ ستودنی است.

بیشتر فقیهان از محقق حلی تبعیت کرده‌اند و با دسته‌بندی چهاربخشی عبادات، عقود، ایقاعات و احکام، برخی از ابواب همگون را از هم جدا کرده‌اند؛ اما فیض کاشانی با اتخاذ طرحی جدید ابواب مناسب را در کنار هم قرار داده است. بیشتر فقیهان نکاح را در عقود و طلاق و توابع آن را در ایقاع قرار داده‌اند؛ اما مرحوم فیض به دلیل اشتراک ماهوی این ابواب با هم، آنها را در یک بخش جمع‌آوری کرده است.

۲. دسته‌بندی مناسب ابواب معاملات: غالب فقیهان عقود و ایقاعات را بدون دسته‌بندی خاص، شمارش کرده‌اند؛ اما فیض کاشانی مباحث مربوط به این دو عنوان را - البته بدون استفاده از لفظ عقود و ایقاعات - در چند عنوان دسته‌بندی کرده است که عبارت‌اند از: صناعات، تجارات، زراعات، اجارات، دیون، ضمانات، رهون و امانات. این عنوان‌بندی‌ها از ابتکارات ایشان است.

۳. جامعیت: ساختار مرحوم فیض به گونه‌ای طراحی شده است که قابلیت سامان‌دادن همه ابواب فقهی موجود را دارد.

۴. توجه به معیار ماهوی: بیشتر فقها با تبعیت از محقق حلی از معیارهای غیر ماهوی مانند احتیاج یا عدم احتیاج به صیغه استفاده کرده‌اند؛ اما فیض کاشانی با توجه به ماهیت ابواب فقهی، به تنظیم و دسته‌بندی آن پرداخته است؛ از این رو عنوان عقود، ایقاع و احکام را به کار نبرده است.

وی عقود و ایقاعات را به تناسب ماهیت ابواب دسته‌بندی کرده است. در نتیجه طلاق و توابع آن را با نکاح ذیل عنوان نکاح آورده است. مباحث مربوط به مکاسب اعم از عقود و ایقاع را در یک جا ذکر کرده است. آنچه مربوط به بخشش است، ذیل عنوان عطایا گنجانده است.

ایشان عنوان «احکام» را نپسندیده و ابواب مربوط به آن را به تناسب ماهیت آن ابواب، در عناوین دیگر قرار داده است. مباحث مربوط به آن را ذیل عنوان حسبه، معایش و فرائض

ذکر کرده است. شفعه و غضب را هم به جهت ماهیت آن دو در مکاسب جای داده است.

کاستی‌ها

ساختار فیض دارای نقاط ضعف ذیل است:

۱. ناقص بودن ساختار: طرح ابواب فقهی در کتاب‌های وافی، نخبه و شافی را با مسامحه می‌توان ساختار نامید؛ زیرا از تقسیم اولیه برخوردار نیست. در ساختار کامل باید تمام تقسیم‌ها از کلی‌ترین عنوان تا عناوین جزئی ذکر شوند؛ در این میان تقسیم اولیه از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ اما در این ساختار تقسیم اولیه نیامده است. ممکن است گفته شود مبنای تقسیم اولیه کتاب مفاتیح الشرائع فیض است؛ یعنی تقسیم احکام به عبادات، معاملات، عادات و سیاسات.

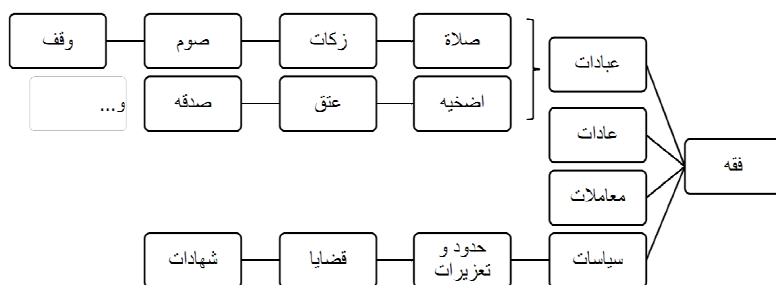
۲. سلیقه‌ای بودن برخی چینش‌ها: ایشان در موارد متعددی در چینش ابواب و زیرمجموعه‌های آنها سلیقه‌ای عمل کرده است؛ مثلاً نذر و عهد را در کتاب وافی ضمن عنوان معاهدات و در باب صیام آورده است. در نخبه نذر و عهد را در باب بزّ قرار داده است؛ ولی در مفاتیح نذر و عهد را به‌عنوان باب جداگانه در بخش عبادات مطرح کرده است. ایشان عناوین زیادی را ذیل بخشی قرار داده که یا می‌تواند مستقل باشد یا ذیل بخش دیگر قرار گیرد؛ مانند آنکه در وافی مبرات را ذیل زکات گنجانده است؛ در حالی که مبرات می‌تواند بخش مستقل باشد.

۳. تبویب ناتمام عبادات: ایشان اولاً به تقسیم اولیه احکام شرعی به عبادات و معاملات تصریح نکرده است. ثانیاً از اصطلاح اخص در عبادات استفاده کرده است؛ اما برخی از عناوینی که ذیل عبادات قرار گرفته‌اند - مثل طهارات و نجاسات، برخی از مبرات مثل قرض و هبات - عبادت نیستند و برخی از عبادات مثل کفارات جزو عبادات شمرده نشده‌اند. کاستی در چینش عبادات در این ساختار همانند ساختارهای دیگر دیده می‌شود و این به دلیل عدم شفافیت اصطلاح عبادت و مصادیق آن است.

۴. بیان نکردن معیار تقسیم: مرحوم فیض در ساختار خود از معیار ماهوی بهره برده است؛ اما معیار تقسیم خود را بیان نکرده است.

ساختار پنجم: ساختار فقه در کتاب مفتاح الکرامة

سید محمد جواد حسینی عاملی (۱۲۲۶ق) فقه را به چهار قسم تقسیم می‌کند: عبادات، عادات، معاملات و سیاسات (عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، صص ۷-۸)؛ اما ابواب فقهی را ذیل آن چهار قسم نام نمی‌برد و تنها برخی از عبادات (صلوات، زکات، صوم، وقف، اضحیه، عتق و صدقه) و نیز برخی سیاسات (حدود و تعزیرات، قضایا و شهادت) را نام می‌برد. این ساختار در حد یک طرح پیشنهادی برای علم فقه باقی ماند.



بررسی ساختار فقه از منظر سید محمد جواد عاملی

طرح صاحب مفتاح الکرامة در دسته‌بندی فقه، طرح خوب و قابل دفاعی است. این طرح متأثر از ساختار فیض در مفاتیح الشرایع است و دارای ویژگی‌ها و گاه ضعف‌هایی است که به آنها اشاره می‌شود:

مزایا

۱. بیان معیار تقسیم: ایشان برای دسته‌بندی خود دو معیار نقل کرده است: الف) معیار غرض و هدف از تشریح احکام: ایشان در توجیه تقسیم احکام شرعی به عبادات، عادات، معاملات و سیاسات می‌نویسد: «مقصود از احکام شرعی، یا نظم‌بخشیدن به امور دنیایی یا آخرتی یا هر دو است.

اگر مقصود سامان‌دادن به امور آخرتی باشد، عبادات نامیده می‌شود و اگر مقصود امور دنیایی باشد یا هدف و غرض بقای شخص و نوع است که عادات است، یا غرض مسائل مالی است که به آن معاملات گویند، یا مقصود، هم نظم بخشیدن به امور دنیایی و هم آخرتی است که سیاسات نامیده می‌شود.

معیار غرض و هدف از تشریح احکام پس از معیار ماهوی، ملاک خوبی برای دسته‌بندی احکام فقهی است.

ب) معیار حفظ مقاصد شریعت: وی سپس توجه دومی برای این طرح می‌شمارد و می‌نویسد:

«مطلوب، حفظ مقاصد پنج‌گانه‌ای است که شرایع و ادیان بر آنها بنا شده‌اند و عبارت‌اند از: دین، نفس، عقل، نسب و مال زیرا دین با عبادات، نفس با تشریح قصاص و دیات، عقل با دوری از آنچه زایل‌کننده آن است، نسب به وسیله ازدواج و تولید مثل، و مال با معاملات و مداینات حفظ می‌شوند و تمامی موارد یادشده به سبب سیاسات مانند حدود و تعزیرات، قضایا و شهادت محفوظ می‌مانند» (عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، ص ۸).

۲. منطقی‌بودن تقسیم: ساختار منتخب مفتاح الکرامه را می‌توان با تقسیم‌ثنایی این‌گونه بیان کرد: احکام شرعی یا فقط برای نظم‌بخشیدن به امور آخرتی است یا نیست. قسم اول، «عبادات» نامیده می‌شود. قسم دوم نیز دو حالت دارد: یا فقط برای امور دنیایی است یا نیست. قسم دوم «سیاسیات» است؛ زیرا اعم از امور دنیایی و آخرتی است. قسم اول نیز دو حالت دارد: یا برای بقای شخص یا نوع است که به آن «عبادات» گویند، یا هدف مصالح مالی است که آن را «معاملات» نامند.

۳. جامع‌بودن: این طرح قابلیت آن را دارد که تمامی ابواب فعلی فقه را در خود جای دهد.

۴. تقسیم ماهوی: مرحوم عاملی ساختاری ناظر به ماهیت موضوعات فقهی طراحی کرده است. عناوین عبادات، معاملات، عادات و سیاسات ظهور در تقسیم بر پایه موضوع مسائل فقهی است.

۵. ساختار چهاربخشی (تقسیم قراردادن مناسب بخش‌ها): ساختار سیدمحمدجواد

عاملی بسیار نزدیک به ساختار فیض در مفاتیح الشرایع است. ساختار فیض دو بخشی (عبادات و سیاسات، عادات و معاملات) و ساختار عاملی چهاربخشی (عبادات، معاملات، عادات، سیاسات) است. وی با تفکیک چهار عنوان از هم، ساختار دوبخشی فیض را به ساختار چهاربخشی تقسیم کرد. این تفکیک از مزیت‌های ساختار عاملی به شمار می‌آید.

۶. تعریف درست اصطلاح عبادات: ایشان عبادات را به معنای خاص (تعبدیات و معاملات مشروط به قصد قربت) تعریف کرد. وی به فقیهان اشکال می‌کند که در مصداق‌یابی عبادات دچار چالش شده‌اند و می‌نویسد:

«نماز، زکات، روزه، وقف، اضحیه، عتق، صدقه و مانند آن به دلیل مناسبت‌ها و اصطلاحاتی که میان برخی از این امور عبادی و ابواب دیگر است، در ابواب عبادات جای نگرفتند (گویا فقیهان دیده‌اند صدقه و عتق مناسبت بیشتری با اصطلاح ایقاع دارند لذا در آنجا گنجانده‌اند). اذان و اقامه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر از عبادات خارج می‌باشند؛ زیرا نیت قربت شرط صحت در آنها نیست؛ چراکه مجرد انجام آنها بدون نیت، عقاب را رفع می‌کند. بله، نیت قربت، شرط استحقاق ثواب می‌باشد؛ ولی فقیهان موارد یادشده را از جمله عبادات شمرده‌اند» (عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، صص ۷-۸).

البته ایشان نیز در مصداق‌یابی عبادات دچار چالش است؛ زیرا تمام عبادات را شمرده است؛ عباداتی مانند حج، خمس، اعتکاف، کفارات، نذر، یمین و عهد. مناسب بود ایشان تمام عبادات را در ساختار خود نام ببرد.

کاستی‌ها

برخی از مهم‌ترین اشکالات و کاستی‌های این ساختار عبارت‌اند از:

۱. عدم چینش ابواب: مهم‌ترین کاستی این طرح، عدم چینش ابواب فقهی است. سیدمحمدجواد عاملی فقط به تقسیم اولیه فقه در چهار بخش عبادات، عادات، معاملات و سیاسات اشاره کرده است و چگونگی چینش ابواب فقهی، ذیل عناوین چهارگانه را بیان نکرده است. مناسب بود ایشان تقسیم را ادامه می‌داد و طرحی کامل از ابواب فقهی ترسیم

می‌کرد؛ بدین جهت بررسی دسته‌بندی ابواب فقهی به صورت مبسوط از منظر ایشان ممکن نیست و تنها می‌توان به ساختار کلی ایشان دست یافت که ساختاری چهاربخشی است.

۲. عدم شفافیت ابواب زیرین هر بخش: دو بخش از چهار بخش ساختار عاملی (عبادات و معاملات) معلوم است؛ اما در بخش سیاسات به روشنی معلوم نیست سیدمحمدجواد عاملی چه ابوابی را در آن می‌خواهد جای دهد؛ اما بخش عادات به‌عنوان بخش جداگانه مورد مناقشه برخی از فقیهان قرار گرفته است و گفته‌اند عادات جزو معاملات جای می‌گیرند؛ پس در بخش عادات دو چالش هست: ۱. طرح کردن عادات به‌عنوان بخش جداگانه؛ ۲. شناسایی ابوابی که ذیل این بخش قرار می‌گیرند؛ البته ایشان وجه جداسازی عادات از معاملات را بیان کرده است؛ ولی این بیان نیاز به بررسی دارد؛ زیرا مسائل مالی که معیار معاملات است، خود مربوط به بقای شخص است که معیار عادات گرفته شده است. با این وصف معاملات ذیل عادات قرار می‌گیرند.

۳. تعریف نکردن برخی اصطلاحات: ایشان دو اصطلاح عبادات و معاملات را تعریف کرده است؛ اما دو اصطلاح عادات و سیاسات را تعریف نکرده است. از این رو در اصطلاح سیاسات این سؤال مطرح است که مراد او همان اصطلاح احکام به معنای اخص است که محقق حلی به کار برده و شهید اول آن را سیاسات نامیده است یا اصطلاح دیگری است. معیار سیاسات را «هدف دنیوی و اخروی داشتن» قرار داده و ذیل آن حدود، قصاص و دیات را گذاشته که با اصطلاح سیاسات به معنای «احکام به معنای اخص» سازگار است.

اما اصطلاح عادات را تعریف نکرده و تنها معیار آن را «بقای نوع بشر» بیان کرده است که به درستی معلوم نیست مراد چیست.

۴. استفاده از معیار ناهمگون: چنان که گذشت مرحوم عاملی در توجیه ساختار خود دو معیار ذکر کرده است؛ اما معیار مقاصد شریعت حداقل دچار سه چالش است: این معیار به دلیل سختی شناخت مقاصد شریعت در رتبه بعد از معیار غرض از تشریح احکام قرار می‌گیرد.

سامان دادن مسائل فقه براساس مقاصد شریعت امری دشوار است.

تقسیم احکام شرعی براساس مقاصد پنج‌گانه شریعت، تقسیمی پنج‌بخشی می‌شود؛ درحالی که تقسیم مفتاح الکرامه تقسیم چهاربخشی است؛ پس این معیار نمی‌تواند توجیه‌کننده ساختار چهاربخشی مفتاح الکرامه باشد.

معیار دنیوی و اخروی بودن هر چند قابل پذیرش است، به این معیار اشکال شده است (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۵؛ هاشمی شاهرودی، سایت، جلسه ۴۵۷). در هر صورت معیار تقرب بهتر به نظر می‌رسد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ساختارهای فقه را می‌توان به روش‌های گوناگون دسته‌بندی کرد. یکی از روش‌های دسته‌بندی ساختارهای فقه امامیه تقسیم براساس محصول و خروجی است، فقیهان امامیه تعداد کمی (فقط چهار ساختار) از ساختارهای خود را مدون کرده‌اند و به ارائه طرح برای ساختار بسنده کرده‌اند؛ از این رو مناسب است تا ساختارهای مدون را از ساختارهای پیشنهادی جدا کنیم. فایده چنین تقسیمی آن است که ضریب موفقیت ساختار در چنین ابواب و مسائل فقهی مشخص می‌شود.

ساختارهای فقهی پیشنهادی را براساس تأثیر و تأثر از علوم دیگر می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ساختارهای پیش از شهید صدر و ساختارهای پس از او. وجه جداسازی این دو گونه از ساختار آن است که ساختارهای متقدمان بیشتر با توجه به خود علم بوده است؛ اما در امامیه، از شهید صدر به بعد رویکرد جدیدی در ساختاربندی فقه اتفاق افتاد و تعدادی از فقیهان امامیه با نیم‌نگاهی به علم حقوق ساختارهای فقهی خود را طراحی کردند. این رویکرد دارای چنان اهمیتی است که می‌تواند ملاک جداسازی دو دسته از ساختارهای پیشنهادی باشد.

براساس استقرا پنج ساختار پیشنهادی پیش از شهید صدر یافت شد: ساختار ابن‌براج در المذهب، شهید اول در القواعد و الفوائد، سیوری در نضد القواعد، فیض کاشانی در وافی و نخبه و عاملی در مفتاح الکرامه. ویژگی‌های این ساختارها به قرار ذیل است:

۱. این ساختارها درون فقهی و براساس ابواب و مسائل فقهی‌اند و مستقل از علم

- حقوق‌اند. این امر شاخصه اصلی این ساختارها است.
۲. دو رویکرد اصلی در ساختارپردازی وجود دارد: توجه به احکام و مسائل فقهی، توجه به انسان و نیازهای او. ساختارهای مذکور براساس رویکرد اول طراحی شده‌اند.
۳. ساختارهای نام‌برده براساس معیارهای فلسفه فقهی طراحی شده‌اند؛ یعنی: مورد ابتلا بودن (ساختار ابن‌براج) و غرض از تشریح احکام (ساختار شهید و عاملی). البته سیوری و فیض به معیار ساختار خود اشاره نکرده‌اند.
۴. این ساختارها از جامعیت فی‌الجمله برخوردارند.
۵. تمامی ساختارها براساس معیار ماهوی و توجه به ماهیت موضوعات مسائل فقهی چینش شده‌اند.

اما در عین حال سلیقه‌ای بودن، طراحی ناقص، چالش در برخی اصطلاحات مانند اصطلاح عبادات، عدم تناسب با نیازهای امروزی، از اشکالات این ساختارها است که در ساختار جامع و مطلوب برای فقه باید رفع شوند.

بررسی ساختارهای فقهی گفته‌شده، ضرورت ساختاری منطقی و منسجم برای علم فقه را مشخص می‌کند؛ ساختاری که در آن کاستی‌ها و اشکالات به حداقل رسیده باشد.

فهرست منابع

۱. آصف آگاه، سید محمد رضی. (۱۳۹۲). تأملی بر ساختار فقه مدون امامیه. فصلنامه علمی - تخصصی فقه، ۲۰(۷۷). صص ۱۱۷-۱۴۰.
۲. اسلامی، رضا. (۱۳۸۴). مدخل علم فقه. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳. اعرافی، علیرضا. (۱۳۸۷). فقه تربیتی. قم: مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
۴. برجی، یعقوبعلی. (۱۳۷۴). مقاله‌های نگاهی به دست‌بندی‌های فقه. مجله فقه اهل بیت، ۱(۳). صص ۲۴۱-۲۶۲.
۵. حسن زاده، حسین. (۱۳۸۳). بررسی ساختار فقه، مجله قبسات، ۹(۳۲). صص ۲۶۱-۳۰۷.
۶. حلی، حسن بن یوسف (علامه). (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۷. سیوری، مقداد. (۱۴۰۳ق). نضد القواعد الفقیهه. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۸. ضیائی فر، سعید. (۱۳۸۸). تأثیر اخلاق در اجتهاد. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. طرابلسی، ابن براج. (۱۴۰۶ق). المهدب. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. عاملی مکی، محمد. (شهید اول) (۱۴۱۹ق). ذکرى الشیعة (چاپ اول). قم: آل‌البیت.
۱۱. عاملی مکی، محمد. (شهید اول) (بی‌تا). القواعد و الفوائد (محقق: سید عبدالهادی حکیم). قم: مکتبه المفید.
۱۲. عاملی، سید محمد جواد. (۱۴۲۴ق). مفتاح الکرامه (چاپ اول، محقق: شیخ محمد باقر خالصی). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۳. علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دارالقرآن.
۱۴. فضل‌ی، عبدالهادی. (۱۴۱۶ق). مبادی علم فقه. قم: مؤسسه ام‌القری.
۱۵. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۷۰). کتاب الوافی (محقق: ضیاء‌الدین حسینی). اصفهان: مکتبه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

۱۶. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۸۷). معتصم الشیعه (چاپ اول، محقق: مسیح توحیدی)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۰۱ق). مفاتیح الشرایع. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۱۸. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۸۰). الحقائق فی محاسن الاخلاق. قم: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۸ق). نخبه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۰. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۲۹ق). الشافی فی العقائد و الاخلاق و الاحکام. [بی جا]: دار اللوح المحفوظ.
۲۱. مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۴۱۰ق) مقدمه‌ای بر فقه شیعه (مترجم: محمد آصف فکرت). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). مجموعه آثار (آشنایی با علوم اسلامی). قم: انتشارات صدرا.
۲۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۹۳). سایت آیت‌الله هاشمی شاهرودی، درس خاج فقه. جلسه ۴۵۷.

References

1. A'rafi, A. (1387 AP). *Educational jurisprudence*. Qom: Cultural Institute of Illumination and Mysticism. [In Persian].
2. Allamah al_Hilli. (1412 AH). *Montaha al-Matlab*. Mashhad: Islamic Research Complex. [In Arabic].
3. al_Shahid al_Awwal. (1419 AH). *Zikr al-Shi'a*. Qom: Aal al_Bayt Institute. [In Arabic].
4. al_Shahid al_Awwal. (n.d.). *al-Qawaid wa al-Fawaid* (S. A. H. Hakim, Ed.). Qom: Al_Mufid School. [In Arabic].
5. Ameli, S. M. J. (1424 AH). *Miftah al-Karama* (Sh. M. B. Khalesi, Ed.). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic].
6. Asef agah, S. M. R. (1392 AP). A reflection on the structure of codified Imami jurisprudence. *Fiqh*, 20(77). pp. 117_140. [In Persian].
7. Burji, Y. A. (1374 AP) Articles A Look at the Categories of Jurisprudence. *Journal of Ahl al-Bayt jurisprudence*, 1(3). pp. 262_241. [In Persian].
8. Eslami, R. (1384 AP). *Entrance to the science of jurisprudence*. Qom: Qom Seminary Management Center. [In Persian].
9. Fayz Kashani, M. (1370). *Kitab al-Wafi* (Z. Husseini, Ed.). Isfahan: School of Imam Amir al_Mo'menin Ali (PBUH). [In Arabic].
10. Fayz Kashani, M. (1380). *al-Haqa'iq fi Mahasin al-Akhlaq*. Qom: Dar al_Kitab al-Islami. [In Arabic].
11. Fayz Kashani, M. (1387). *Mu'tasim al-Shi'a* (M. Tohidi, Ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic].
12. Fayz Kashani, M. (1401 AH). *Mafati'h al-Sharayi'*. Qom: Islamic Memories Association. [In Arabic].
13. Fayz Kashani, M. (1418 AH). *Nokhbeh*. Tehran: Islamic Propaganda Organization. [In Arabic].
14. Fayz Kashani, M. (1429 AH). *al-Shafi'i fi al-A'qaid wa al-Akhlaq wa al-Ahkam*. n.p: Dar al_Luhuh al_Mahfuz. [In Arabic].

15. Fazli, A. H. (1416 AH). *Principles of jurisprudence*. Qom: Umm al-Qura Foundation. [In Arabic].
16. Hashemi Shahroudi, S. M. (1393 AP). *Lessons of Kharej Fiqh* (Session 458). [In Arabic].
17. Hassanzadeh, H. (1383 AP). *A study of the structure of jurisprudence*. Qabsat, 9(32). pp. 261-307. [In Persian].
18. Modarresi Tabatabaei, H. (1410 AH) *Introduction to Shiite jurisprudence* (M. A. Fekrat, Trans.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Arabic].
19. Motahhari, Morteza (1375 AP). *Collection of works*. Qom: Sadra Publications. [In Persian].
20. Sharif al-Murtaza. (1405 AH). *Rasail al-Sharif al-Murtaza*. Qom: Dar al-Quran. [In Arabic].
21. Siwari, M. (1403 AH). *Contradicting the rules of jurisprudence*. Qom: Ayatollah Al-Marashi School. [In Arabic].
22. Terablosi, Ibn Baraj. (1406 AH). *al-Mohadhab*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic].
23. Ziyaeifar, S. (1388). *The effect of ethics on ijihad*. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [In Persian].